

روایتی خواندنی درباره تنها مادر شهید ژاپنی کشورمان

کتاب «مهاجر سرزمین آفتاب» نوشته مشترک حمید حسام و مسعود امیرخانی روایت خاطرات کونیکو یامامورا (سبا بابایی)، مادر شهید محمد بابایی است که در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در عملیات والفجر یک، در منطقه فکه به شهادت رسید؛ زنی که وی را به عنوان تنها مادر شهید ژاپنی در کشورمان می‌شناسند. اطلاعاتی درباره «مهاجر سرزمین آفتاب» را که پیش تر تقریظ رهبری بر آن منتشر شده در گفت‌وگوی امروز «ایران» با مسعود امیرخانی یکی از نویسندگان این کتاب می‌خوانید.

قبل از همه درباره دلایل نوشتن کتاب «مهاجر سرزمین آفتاب» بگویید و اینکه چرا سراغ خاطرات کونیکو یامامورا (سبا بابایی) رفتید؟

ایده کتاب «مهاجر سرزمین آفتاب» در سفر مشترک آقای حمید حسام (نویسنده اصلی کتاب) و خانم بابایی (راوی کتاب) شکل می‌گیرد. آقای حسام در سفر به ژاپن همسفر خانم سبا بابایی می‌شود و از همان زمان جرقه نوشتن کتاب شکل می‌گیرد. خانم بابایی (کونیکو یامامورا) در یکی دو دهه پایانی زندگی‌شان عمدتاً به فعالیتهای اجتماعی، فرهنگی و تربیتی روی آورده بودند. اگر بخواهم خیلی دقیق‌تر اشاره کنم، بعد از شهادت فرزندشان و برای اینکه بتوانند تا حدودی بار سنگین شهادت فرزند را جبران کنند به فعالیتهای اجتماعی، فرهنگی و تربیتی رو می‌آورند. یکی از مهم‌ترین فعالیتهای ایشان همکاری با موزه صلح بوده است. به همت موزه صلح هر سال، در سالگرد فاجعه اتمی هیروشیما و ناکازاکی عده‌ای از جانبازان شیمیایی کشورمان به همراه تعدادی از هنرمندان و ورزشکاران عازم ژاپن می‌شوند. خانم بابایی در کسوت مترجم با این موزه همکاری داشت و همراه جانبازان، هنرمندان و نویسندگان بود. در یکی از همین سفرها آقای حسام، که خودش هم جانباز هستند، از مسیر تهران به دوی و از دوی به توکیو با خانم بابایی همسفر می‌شود و درباره جزئیات ورود خانم بابایی به ایران و چگونگی شهادت فرزندشان صحبت می‌کنند. در همین گفت‌وگوهای اولیه، ایده نگارش خاطرات زندگی ایشان شکل می‌گیرد و در ادامه، خانم بابایی هم راضی می‌شوند به بیان کل خاطرات زندگی‌شان از کودکی تا آن روز پردازند. بر همین اساس قرارهایی شکل گرفت و کار تحقیق، جمع‌آوری و نوشتن خاطرات شروع شد.

زمانی که نوشتن کتاب را شروع کردید صرفاً به مصاحبه و گفت‌وگو اکتفا کردید یا از پژوهشها و داشته‌های قبلی مرتبط هم استفاده کردید؟

در حال حاضر عمده فعالیت‌های خاطره نگاری به یک پژوهش ابتدایی یا به قول سینماگران به پیش تولید نیاز دارد. این مسأله بویژه درباره خانم بابایی صادق بود که یک چهارم از عمر خود را در کشور ژاپن گذراند. آن سالها مصادف با دهه ۲۰ شمسی بود. بنابراین آشنایی ما به‌عنوان نویسندگان «مهاجر سرزمین آفتاب» با فرهنگ آن زمان ژاپن و نکاتی که برای یک دختر جوان ژاپنی در مقطع زمانی مذکور اهمیت داشته خیلی مهم بود. موضوعاتی که پرداختن به آنها نیازمند تحقیق بود که خب من و آقای حسام هم انجام آن را در اولویت برنامه‌ریزی خود قرار دادیم. زمانی که گفت‌وگوها شروع شد، از خانم بابایی درخواست کردیم متناسب با خاطراتی که بیان می‌کنند، عکس‌ها و سوابق مرتبط را نیز به ما نشان دهند تا هم برای خودش یادآوری شود و خاطرات را بهتر به یاد بیاورند و هم برای ما گویا باشد. وقتی که گفت‌وگوهای ما با خانم بابایی تمام شد، به سراغ دو فرزند ایشان که یک دختر و پسر هستند رفتیم و با آنها نیز صحبت کردیم. همچنین با همسایگان و اعضای مسجدی که فرزندان ایشان از آنجا به جنگ اعزام شدند و همسر خانم بابایی (مرحوم اسدالله بابایی) همیشه در آنجا نماز می‌خواند، صحبت کردیم. با دوستانی از جمله آیت‌الله موحدی کرمانی که دوست آقای بابایی بودند هم صحبت کردیم. به عبارتی گفت‌وگوهای تکمیلی و موازی داشتیم با افرادی که ایشان را می‌شناختند و کار پژوهشی و تحقیقی به‌صورت کامل انجام شد. زمانی که تمام اطلاعات گردآوری شد، جناب حسام شروع به نوشتن کتاب کردند.

نگارش این کتاب چند سال طول کشید؟

از آشنایی و دیدار با خانم بابایی و انجام گفت‌وگوها هفت سال زمان صرف شد، اما نگارش [کتاب](#) نزدیک به یک و نیم تا دو سال طول کشید. ما هر دو هفته یکبار در منزل خانم بابایی جلسه داشتیم و در کنار آنها، مصاحبه‌های تکمیلی انجام شد. در کل بعد از حدود دو سال کار نگارش این کتاب به پایان رسید.

طی این دو سالی که صرف نگارش کتاب کردید با دشواری‌های خاصی روبه رو شدید؟

دشواری خاصی نداشت و خوشبختانه خانم بابایی تا حد نسبتاً کاملی خاطرات و مسائل را به یاد داشتند. مثلاً اینکه مادر بزرگ ایشان همه را جلوی رادیو جمع کرده تا نطق رادیویی پادشاه ژاپن در جنگ جهانی دوم را بشنوند به یاد داشت. مقاطعی هم که با خلأ اطلاعاتی مواجه می‌شدیم، سعی می‌کردیم با مراجعه به اسناد و عکسها به یادآوری دقیق

خاطراتشان کمک کنیم. همچنین فرزندان ایشان در یادآوری بسیاری از موضوعات به ما کمک کردند. خداروشکر مشکل خاصی برای نگارش این کتاب نداشتیم.

از نقش اسدالله بابایی در گرایش کونیکو یامامورا به دین اسلام بگویید؟

اسدالله بابایی در تزریق و شناساندن فرهنگ کشور ما و فرهنگ اسلام به همسرشان نقشی مهم و تأثیرگذار داشتند. ایشان با یک نگاه معتدل و به نوعی رحمانی، دین اسلام و فرهنگ ما را به خانم یامامورا یاد می‌دهند.

انتشار این کتاب در خود ژاپن بازخوردی داشته؟

سال گذشته کارهای مقدماتی برای انتشار این کتاب به زبان ژاپنی صورت گرفته اما هنوز منتشر نشده تا شاهد بازخوردی از سمت خوانندگان ژاپنی باشیم. اما کتاب تاکنون به ۷ زبان دیگر ترجمه شده است و در آیین رونمایی کتاب به زبان اردو، ناشر پاکستانی از استقبال خوب مخاطبان اردوزبان از این کتاب صحبت می‌کرد. قبل از اینکه خانم بابایی بیمار شوند و رسانه‌ها و مردم به کتاب توجه بیشتری نشان دهند، در طول یک سال 10 بار تجدید چاپ شده بود. این اتفاق نشان می‌دهد که مخاطبان کتاب را پسندیده‌اند. الان هم فکر می‌کنم بالای چاپ بیستم باشد.

در پاسخ چند سؤال قبل اشاره کوتاهی به یکی از ضرورت‌های خاطره‌نگاری کردید. با تکیه بر مواردی از این دست، وضعیت امروز خاطره‌نگاری را در کشورمان چطور ارزیابی می‌کنید؟

در این زمینه پژوهشی نکرده‌ام و در نتیجه اطلاعات و آمار دقیقی درباره سؤال شما ندارم و بر همین اساس نمی‌توانم از وضعیت خاطره‌نگاری در شرایط امروز کشور سخن بگویم. اما آنچه واضح است اینکه تکانه‌های بزرگ تاریخی مانند انقلاب یا جنگ در هر کشور تمام ارکان آن را با التهاب مواجه می‌کند و در پی آن ادبیات و هنر متولد می‌شود. جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، شهادت، اسارت و جانبازی بخشی از رزمندگان و مردم ما را به همراه داشت و نقش مادران و زنانی که در پشت جبهه فعالیت می‌کردند قابل توجه بود. ادبیات و هنر نمی‌تواند به این حوادث و اتفاقات بی‌تفاوت باشد. یکی از گونه‌های ادبی که خاصه بعد از جنگ با رشد سریع و چشمگیری آغاز شد و همچنان هم ادامه دارد (فارغ از ارزش‌گذاری و پرداختن به نقاط قوت و ضعف آن)، خاطره‌نگاری است. نوشتن خاطرات، جدا از بهره‌هایی که از نظر تاریخی و مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی برای فضای فرهنگی کشور دارد،

پاسداشتی از رشادتها و اتفاقات رخ داده شده است. پاسداشت مادرانی که چشم انتظار فرزندانی بودند که آنها را راهی جبهه‌های جنگ علیه دشمن کرده بودند. خاطرات زنان با موضوع دفاع مقدس امری است که در ۱۰ الی ۱۲ سال اخیر بیشتر به آن توجه و پرداخته شده است چرا که پیش از این ما بیشتر خاطرات مردان را در جنگ داشتیم تا مادران و همسران آنها. بنابراین این کتاب و کتاب‌هایی از این دست می‌توانند تصویری کوچک از روزگار آن دوره مهم تاریخ کشورمان را پیش چشم مخاطبان بیاورد و در کنار سایر تصاویر، بتواند شناختی کامل از آن دوره را به دست دهد.

با توجه به شرایط امروز جامعه، تألیف چنین آثاری را چقدر ضروری و اثرگذار می‌دانید؟

ما در کشورمان مادران شهدای زیادی داریم که برخی از آنها حتی ۵ شهید برای دفاع از کشور هدیه کرده‌اند. داستان زندگی این مادران، زندگی خودشان، ازدواجشان، تولد فرزندانشان، نحوه تربیت و ویژگی‌های فرزندان و... جالب توجه است. درباره کتاب «مهاجر سرزمین آفتاب»، خب خانم بابایی زنی ژاپنی بودند که با فردی ایرانی [ازدواج](#) می‌کنند و به ایران مهاجرت می‌کنند. ایشان در طول عمرشان شاهد اتفاقات بزرگی در پیرامونشان بودند؛ در دوران کودکی، پایان جنگ جهانی و فاجعه اتمی هیروشیما را می‌بینند. در میانسالی، انقلاب و جنگ را تجربه کنند. فرزندشان به جبهه می‌رود و شهید می‌شود. به فعالیت‌های اجتماعی رو می‌آورند. چرا نباید به سرگذشت چنین آدمی پرداخت؟ در مستند نگاری یکی از ارکان اصلی، سوژه است. وقتی ما با یک چنین سوژه‌ای مواجه هستیم، قطعاً هر عقل سلیمی می‌گوید لازم است که راجع به ایشان کتابی نوشته شود و خاطرات این خانم ثبت شود. بنابراین به نظرم شنیدن سرگذشت چنین فردی با این مشخصات شنیدنی و از جهات مختلف اثرگذار به نظر می‌رسد.

****زکیه جورا براهمیان**

— برش

□□□□□□ کونیکو یا مامورا (سبا بابایی) با تاجری ایرانی به نام اسدالله بابایی در ژاپن آشنا می‌شود، مسلمان شده و بعد از یک سال زندگی در ژاپن به ایران مهاجرت می‌کند و باقی عمر خود را در ایران زندگی می‌کند. در طول این ۶۰ سال زندگی حوادث بزرگ و مختلفی را از سر می‌گذرانند که تنها دو مورد آن انقلاب و جنگ تحمیلی بوده است.